

نوشته: دکتر ضیاءالدین پیمانی

## انقلاب فرانسه و تأثیر آن در رژیم دلائل قانونی

### قسمت اول

#### درگیری و مبارزه سیستم آئین دادرسی قدیم و جدید

انقلاب فرانسه موجب گردید که مقررات قدیم آئین دادرسی آنکشور که بر اساس قوانین جنائی ۱۵۳۹ و ۱۶۷۰ پایه گذاری و وضع شده بود با شتاب بیشتری در سال ۱۷۹۱ منسوخ گردد، تحولی که بدون تردید مقدمات آن از چندین سال قبل فراهم گردیده و ضرورت تحقق آن از جانب تمام عوامل مؤثر اجتماع آنروز احساس می شد (۱).

در فصول گذشته ما بتفصیل در باره حملات و اعتراضاتی که علیه اصول و قواعد آئین دادرسی جنائی فرانسه و بخصوص دلائل قانونی مورد استناد محاکم کیفری آنزمان شده بود بحث کردیم و دیدیم که چگونه آن انتقادات و اعتراضات قضات و فلاسفه و روشنفکران وهم چنین مخالفت های افکار عمومی زمینه را برای پیدایش يك تغییر و تحول عمیق و اساسی در این باره فراهم کرده بودند.

هنگامیکه مجلس مؤسسان فرانسه تصمیم بتدوین و وضع آئین دادرسی جنائی جدیدی گرفت با توجه بسوابق تاریخی قضیه و رعایت مقررات و قوانین سابق، خود را با دو سیستم آئین دادرسی مختلف مواجه دید.

---

۱- برای بررسی بیشتر نحوه این تحول و آگاهی از عقاید فلاسفه و حقوقدانان و روشنفکران فرانسه در این باره به کتاب تاریخ حقوق فرانسه تألیف Esmein مراجعه شود.

یکی ازدو سیستم، هرچندکه ازعناصر وضوابط وقواعد نارسا وناقص تشکیل یافته وتغییرات و اصلاحات مکرری هم در آن بعمل آمده بود معذالک روبهرفته توانسته بودکه از زمان هجوم ژرمنها تا قرن پانزدهم میلادی بر سازمانهای قضائی کشور فرانسه حکومت کرده وچرخ دستگاههای دادگستری آن کشور را بچرخاند. اصول اساسی وخصوصیات مهم این سیستم عبارت بودند از: حق اعلام جرم و تعقیب مجرم از جانب عموم افراد، اجرای امر قضاوت بوسیله قضات غیر حرفه‌ای که تقریباً بصورت هیئت منصفه امر روزی برای هر دعوی خاص اختصاصاً انتخاب ومنسوب میگرددند، استماع گواهی گواهان و تحصیل دلیل بطریقه شفاهی، علنی بودن محاکمات و بالاخره اعطای حق استفاده از وکیل مدافع به متهم.

سیستم دیگری که بعداً قوت گرفته وجانشین سیستم اولی گردیده و فقط در طول مدت سه قرن بر سازمانهای قضائی کشور فرانسه حکومت نموده بود. اصول اساسی و مشخصات این سیستم عبارت بودند از تأسیس واستقرار اداره دادستانی، اقدام به بازجوئی و تحقیق بمنظور کشف جرم، بازپرسی بطریقه کتبی و غیر علنی، استفاده از دلایل قانونی، حذف حق اعلام جرم وتعقیب بوسیله عموم افراد مردم و بالاخره حذف حق استفاده متهم از وکیل مدافع (۱).

با توجه به نحوه برداشت افکار عمومی وبخصوص عقاید مبتکران وطراحان وطرفداران سیستمهای مختلف آئین دادرسی جنائی فرانسه، معلوم بودکه این دو طریقه کاملاً متضاد و مغایر که هر کدام روی اصول و ضوابط مشخص و طرز تفکر خاصی پایه گذاری شده بودند، با یکدیگر هم آهنگی نداشته و قبول یکی موجب کنار گذاشتن دیگری میگردد.

در بادی امر چنین تصور میشدکه ممکن است با پذیرفتن قسمتی از مقررات و قواعد هر يك از این دو سیستم وبا تلفیق وترکیب آنها سیستم جدیدی بوجود آورده شامل محسنات هر دو سیستم ونافی مضرات آنها باشد ولی بعکس آنچه که ینس بینی مطالعات و نظریات بعدی نشان دادکه میگردد قواعد ومقررات این دو سیستم با هم

---

۱- امروزه سیستم اول را طریقه اتهامیه وسیستم دوم را طریقه تفتیشیه مینامند.

سازگار و قابل تلفیق و ترکیب نبودند.

اولین مذاکرات و مباحثاتی که در مجلس موسسان در این باره بعمل آمد بخوبی مبین وجود این ناسازگاری و ناهم‌آهنگی بود. طرفداران انتخابی و غیر حرفه‌ای بودن قضات یا هیأت‌های منصفه و طرفداران قضات حرفه‌ای و ثابت، طرفداران دلایل قانونی و طرفداران دلایل اخلاقی، طرفداران دادرسی بطریقه کتبی و طرفداران دادرسی بطریقه شفاهی بمخالفت باهم برخاستند و در توضیح و تأیید نظریات خود مباحثات و مذاکرات دایم‌ه‌داری را پیش کشیدند. بالاخره برای عده‌ای از نمایندگان و ثورسین‌های حقوقی این فکر ایجاد گردید که اصول و ضوابطی که آنها از آن دفاع میکردند، هرچند بظاهر معایر و متضاد مینمودند، ولی امکان این را داشت که در صورت محدود کردن آنها بحدود مشخص و معینی بتوانند از بعضی جهات بهم متکی بوده و یکی برای دیگری متقابلاً قدرتی ایجاد نماید.

در قسمت بعد، مذاکراتی را که در پارلمان فرانسه در باره موضوع مورد مطالعه یعنی دلایل قضائی عنوان شده است، مورد بررسی قرار خواهیم داد. در این مطالعه، انتقادات و اعتراضات هر یک از طرفداران دورژیم یعنی رژیم دلایل قانونی و رژیم دلایل اخلاقی یا دلایل مبتنی بر اعتقاد و ایمان قاضی را ملاحظه خواهیم نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی  
قسمت دوم

### مذاکرات و مباحثات مجلس ملی فرانسه

بطوریکه قبلاً نیز عنوان گردید تحول و انقلاب عمیق آئین دادرسی جنائی فرانسه که تغییر اساسی و قطعی دلایل را نیز دربر داشت، بدون مقاومتهای سرسختانه‌ای انجام نپذیرفت و شدیدترین و سرسختانه‌ترین مبارزات و مخالفتها متوجه دو مطلب بود که اهمیت آن بر کسی پوشیده نبود. این دو موضوع عبارت بودند از کتبی بودن

آئین دادرسی و سیستم دلایل قانونی .

برای روشن شدن نحوه برخورد آراء و عقاید نمایندگان پارلمان فرانسه یادآوری مشاجرات و بحثهای مهمی که در این زمینه بعمل آمده است بی فایده نخواهد بود .

از میان عناصر و اشخاصی که علیه این تغییر و تحول و در جهت دفاع از وضع موجود مبارزه میکردند ، مدافعین سنتهای قدیمی در صف اول قرار داشتند . این اشخاص از اینکه آئین دادرسی جنائی قدیم فرانسه و فرمان جنائی ۱۶۷۰ را با اصلاحات و تغییراتی که موجب ملایم تر شدن آن بشود بعنوان يك سیستم دادرسی کیفری ایده آل معرفی نمایند ابا و امتناعی نداشته و سخت از این فکر حمایت میکردند .

موثون (۱) یکی از نمایندگان مجلس در این باره چنین اظهار عقیده مینمود :  
« آقای دوپور ، (۲) من با دقت زیاد طرح قانونی پیشنهادی شما را مورد مطالعه و بررسی قرار داده ام . من سعی کردم که اصول اساسی آنرا استخراج کرده ، ارتباط بین آنها را پیدا نموده و قسمتهای مختلف آنرا باهم تلفیق نمایم ولی اعتقاد من این است که سرتاسر این طرح فقط انعکاسی از فکر يك فیلسوف است و از دید يك قاضی چیزی در آن یافت نمیشود » .

« بدو من همه آنها تیرا که با اصول قانونگذاری جنائی واقف هستم مخاطب قرار داده و از آنها می پرسم که آیا بنظر شما فرمان جنائی ۱۶۷۰ که قواعد و تشریفات رسیدگی بکلیه انواع اتهامات و شکایات را پیش بینی نموده ، با قدری دستکاری و اصلاح ، مقرراتی نیست که با يك دید جامع و مانع ، و با يك وضوح و سادگی اصولی اساسی آن ، قادر باشد تمام طبقات جامعه را چه از نقطه نظر حمایت بی گناهان و چه از نقطه نظر کشف جنایات حفظ و حراست بنماید ؟ و اصلاحات و تغییراتی را که این فرمان جنائی ایجاب مینمود شما آنها را انجام داده اید » (۳) .

1 - Mougins

۲ - Duport مخبر کمیته های قانون اساسی و امور قضائی که مامور دفاع از طرح جدید در مجلس بوده است .

۳ - جلسه مورخه ۲۷ دسامبر ۱۷۹۰ مجلس ملی فرانسه ، از شماره مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۰ روزنامه مونیتور .

« کمیته شما دلایل کتبی را مردود میداند و معتقد است که بایستی تمام تشریفات دادرسی بطور شفاهی انجام پذیرد. در این صورت فقط حکم دادگاه بصورت کتبی تهیه خواهد شد، و دلایل هم بصورت شفاهی اقامه خواهند گردید در چنین سیستمی چگونه ممکن است جریان دعوائی را دنبال، تحولات و مسیر آنرا بررسی و بالاخره سلسله زنجیر عقاید و نظریات ابراز شده در گواهی ها را تعقیب نمود؟ معنی این کار این است که يك مجرم را فقط باتکای اعتماد بقاضی و بر اساس ظواهر امر محاکمه و محکوم نماییم. حال اگر در چنین صورتی اعضاء هیئت منصفه و قضات دچار اشتباه شوند دیگر متهم هیچ امید و وسیله ای برای دفاع از خود نخواهد داشت» (۱). در جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ مجلس آقای توره (۲) یکی دیگر از اعضای کمیته تدوین طرح قانونی در جهت دفاع و حمایت از طرح پیشنهادی، سوالات زیر را مطرح مینماید:

۱- « آیا هر تصمیمی که درباره وقوع يك امر یا ارتکاب يك جرم اتخاذ میگردد نبایستی بر اعتقاد و ایمان اشخاصی که مامور کشف حقیقت و احراز واقعیت آن امر هستند مبتنی و استوار باشد؟ »

۲- « آیا قانونگذار میتواند مقررات و قوانین محکم و غیر قابل تردید و تزلزلی وضع نماید که قاضی با بکار بستن آنها نسبت بکلیه وقایع و جرائم که بی نهایت متفاوت و متغیر هم هستند بحقیقت دست یافته و اعتقاد پیدا کند؟ »

۳- « فرض هم که برای مقنن چنین کاری امکان داشته باشد، آیا او میتواند چنین اجازه ای را بخود بدهد، و آیا او چنین حقی را دارد که مقرراتی وضع نماید که جانشین اعتقاد و ایمان قاضی بشود؟ »

۴- « آیا اعتقاد و ایمان ده عضو هیئت منصفه از دوازده عضو، قوی تر و مطمئن تر از اعتقاد اجباری که توسط گواهی های کتبی بدست آید نیست؟ » (۳).

---

۱- جلسه مورخه ۲۷ دسامبر ۱۷۹۰ از شماره مورخ ۲۹ دسامبر روزنامه مونیتور.

۲- Thouret

۳- جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ از شماره مورخ ۲۹ دسامبر روزنامه مونیتور.

درمقابل این مدافعات کشیش موری (۱) یکی دیگر از مخالفین طرح پیشنهادی، در همان جلسه مورخه ۲۸ دسامبر ۱۷۹۰ در دفاع از مقررات مدون سابق چنین بیان میدارد: «فرمان جنائی ۱۶۷۰ امور دادرسی و دادگستری فرانسه را در مدتی بیش از يك قرن اداره نموده و از این جهت لازم است که از مقررات و ضوابط این فرمان در مقررات جدیدی که تدوین و وضع خواهد گردید، آثار و نشانه‌های محو ناشدنی وجود داشته و باقی بماند» (۲).

روبسییر، یکی دیگر از مخالفین طرح پیشنهادی، در جلسه مورخه ۳ ژانویه ۱۷۹۱ مجلس در جهت مخالفت با طرح چنین میگوید: «آئین دادرسی عبارت از يك سلسه مقرراتی است که از جهت احتیاط و پیشگیری رعایت آن بوسیله قانون‌امر شده و هدف آن حفظ حقوق افراد و جامعه در مقابل خطراتی است که ممکن است از بی‌اطلاعی، از ضعف و یا از امتناع و اهمال قاضی عارض گردد. اگر قضات غیر قابل انحراف نباشند و بیم آن برود که از سهل‌انگاری و بی‌اطلاعی یا ناپاکی آنان خطری برای افراد و جامعه ایجاد گردد، در این صورت بدیهی است که نیابستی قانون با آنان بگوید هر وسیله‌ای را که می‌خواهید انتخاب کنید و هر طور که می‌خواهید قضاوت نموده و هر رائی را که می‌خواهید بدهید، چقدر این صورت اعتقاد و تشخیص يك قاضی نادران و مغرض جای دلایل را خواهد گرفت، تصمیم آنها بدین ترتیب خود سرانه و قضاوت‌پایشان بدون تعمق و مطالعه خواهد بود، در چنین وضعی کار قانونگذار محدود خواهد شد به خلق کردن قضات و دیگر نه برای کنترل تصمیمات خود سرانه آنان ترمزی وجود خواهد داشت و نه قوانینی که از بی‌گناهان بخت برگشته حمایت نماید، و حال آنکه قانونگذار عاقل و محتاط میدانند که از بین تمام افراد مردم يك جامعه طبقه قضات بیش از هر کس دیگر احتیاج به نظارت و کنترل دارد و از این جا است که در کشور ماقضات همیشه تابع مقررات و اصولی بوده و نظاماتی بر کار آنان نظارت میکرده است. قانون نمیتواند اختیار اتخاذ تصمیمات خود سرانه را در دست

بقضات داده‌وسر نوشت‌مردم را بتنهائی بدست اعتقادوایمان شخصی آنان بسپارد، قانون بقضای میگوید شما حق ندارید کسی را محکوم کنید، مگر اینکه دلایل روشن‌تر از روزعلیه‌اروجود داشته‌باشد، بعلاوه درجهت تأمین این‌فکر وحفظ وحراست حقوق افراد، قانون‌ازاین هم‌پارافراتر گذارده و برای بررسی وپذیرفتن این دلایل ، ضوابط ومقرراتی وضع نموده است که بدون رعایت نمودن وبکار بستن آن مقررات قضات حق نخواهند داشت باهر عقیده وایمان شخصی که داشته باشند کسی را محکوم نمایند . . . . .»

«اگر قواعد ومقرراتی دراین باره وجود داشته باشد بایستی مسلم‌گردد که این مقررات مراعات خواهند شد و تنها وسیله تشخیص وتضمین رعایت این اصول همان کتبی بودن تشریفات دادرسی و ثبت جریان رسیدگی است ، اگر دادرسی بطریقه کتبی انجام نشود دیگر در مقابل خود کامگی وخود سری ودیکتاتوروی قضات مانع وراذعی وجود نخواهد داشت ، ودیگر برای جلوگیری از آدم‌کشی‌های قضائی وتشنیص این بی‌عدالتیها وتمام عواقب وخیم سود جوئیها وخرابکاری‌های آنان وسیله‌ای در دست نخواهد بود ، وبدین جهت است که جامعه بایستی مطمئن باشد که هیچ متهمی محکوم نخواهد شد مگر باستناد دلایل موجه و غیر قابل انکار و تردید .»

«ولی از طرف دیگر این نکته نیز شایان توجه است که قانون هرگز قادر نخواهد بود که تمام کیفیات وشرايط را پیش‌بینی نماید ، قانون نمیتواند بادقت کافی شرايط وخصوصیات کلیه انواع جرائم رامشخص ومعین نماید . دلایل قانونی هم اغلب غیر کافی هستند ، وچه بسا در عمل ما میبینیم که اعتقاد وایمان قضات از گواهی دوگواه غیر قابل اعتماد ومظنون مطمئن‌تر وقابل اعتمادتر است . بنابراین لازم است که اطلاعات ومعلومات قضات بکمک درایت وکاردانی قانونگذار آمده و با آن همکاری وتشریک مساعی نماید . مثلا بر اساس مقررات قانونی فعلی گواهی دومرد يك دلیل قانونی محسوب میشود ، ولی قاضی میدانده که این دو شاهد اشخاص باهوش وزیرکی هستند وبنابراین در صداقت و راستگویی آنان تردید دارد . او در اظهارات آنان بکنوع عدم قاطعیت وصراحت دیده وانطباق اظهاراتشان را باحقیقت محتمل نمیداند ،

بعکس متهم را خوب میشناسد و بیباکی و صداقت و حتی بی‌گناهی او معتقد است ، حال در چنین حالتی آیا مجبور نمودن قاضی بمحکوم کردن متهم خود یکنوع فدا کردن و قربانی کردن یک بی‌گناه بوسیله شمشیر بران قانون نخواهد بود ؟ »

« بنا بر این عقیده من این است که برای بهتر قضاوت کردن بایستی اعتقاد حاصله از دلایل قانونی را با اعتقاد حاصله از تشخیص و استنباط قاضی توأم نموده و از هر دو آنها استفاده نمود ، همه چیز را با اعتقاد و ایمان قاضی واگذار کردن ، بدون توسل و استناد بدلائل قانونی ، معنیش خود کامگی و خود سری و مطلق العنانی آفریدن است ، و بعکس پذیرفتن يك اعتقاد و ایمان نامحدود برای دلایل قانونی ، در حالیکه این دلایل مغایر و مخالف اعتقاد و ایمان قضاوت باشند نیز جز مجاز دانستن آدم کشی های قانونی معنائی ندارد »

« ملاحظاتی هستند که مرا وادار می کنند که اصولاً برای هیچیک از دلایل ارزشی قائل نشوم . فرض کنیم محکمترین وقانع کننده ترین دلایل یعنی گواهی چندین گواه علیه متهمی اقامه شده باشد ، و در این مورد خاص یکی از اعضای هیئت منصفه ، خود فاعل جنایت بوده و در تحت تأثیر عواطف بشردوستی و بد حکم ندای وجدان خود اقرار بارتکاب جنایت مینماید ، آیدار چنین موردی شما این عضو هیئت منصفه را مجبور خواهید کرد که متهمی را که خود بخوبی به بی‌گناهی آگاه و مؤمن است محکوم نماید و این کار را شما فقط باین علت که دلایل قانونی علیه او وجود دارند انجام خواهید داد ؟ بنا بر این ملاحظه میکنید که اعتقاد و یقین حاصله از دلایل قانونی بایستی بهر تقدیر با اعتقاد و ایمان حاصله از تشخیص و استنباط عمومی قضاوت هم آهنگ بوده و با آن مطابقت داشته باشد ، از این رو است که من طرح قانونی زیر را پیشنهاد مینمایم :

« ماده اول - اظهارات گواهان بایستی بطریقه کتبی تحصیل گردیده و ثبت شوند »

« ماده دوم - هر گاه دلایل پیش بینی شده بوسیله قانون علیه متهمی وجود نداشته

باشند ، متهم بایستی مقصر شناخته شده و محکوم گردد »

« ماده سوم - هر گاه دلایل قانونی قابل قبول اقامه شده علیه متهم مخالف اعتقاد و



ایمان شخصی قضات باشد چنین متهمی را نمیتوان باستناد دلایل قانونی اقامه شده محکوم نمود» (۱).

چگونه طرفداران طرح قانونی میتوانند این حملات و انتقادات کم و بیش منطقی، کم و بیش مستدل، بظاهر خیلی محتاطانه و مساعد بحال متهمین را نادیده گرفته و دفع نمایند؟ چگونه آنان میتوانند از قبول آئین دادرسی کتبی و سیستم دلایل قانونی، به نحویکه مخالفین طرح پیشنهادی آنرا توجیه نموده و استدلال میکردند امتناع نمایند، مقرراتی که بظاهر پس از اصلاحاتی که پیشنهاد می نمودند، نه تنها غیر انسانی و غیر اصولی بنظر نمیرسد بلکه حاکی از رعایت رأفت و عطف و ملایمت بیشتری هم نسبت بمتهمین بود؟

توجیه این مسئله غیر قابل قبول بنظر میرسد و ظاهر امر چنین مینماید که مخالفت با نظریات مخالفین طرح پیشنهادی امری غیر ممکن و غیر اصولی باشد، معذالک توجه باین نکته نیز حائز اهمیت است که گرچه منطق استدلال علیه طرفداران طرح قانونی وجود داشت در عوض منطق نتیجه گیری از طرز عمل گذشته و مقررات سابق و استناد به نتایج محکوم کننده سیستم آئین دادرسی و دلایل قانونی مورد عمل آزرمان بنبغ آنان کار میکرد.

برای طرفداران طرح قانونی بعضی اوقات مشکل مینمود که عقاید و نظریات خود را به نحو مستدل و نشان دهنده حقایق توجیه و بیان نمایند، ولی آنان بخوبی دریافته بودند که بین روش سابق قضاوت و روش جدیدی که پیشنهاد میکردند فاهم آهنگی کامل وجود داشته و باین جهت ممکن نبود که مقررات این دو سیستم را با هم در آمیخته و روش جدیدی از آنها ساخت. آنان خوب میدانستند که عملاً ممکن نبود در سیستم قضاوت بوسیله هیئت منصفه قسمتی از مقررات دادرسی کتبی و ضوابط ثوری معروف دلایل قانونی را وارد کرده و آندو را در هم ادغام نمود، و نتیجه این کار جز بهم ریختن ضایع کردن يك تأسیس عالی حقوقی تحت عنوان اصلاح و ترمیم چیز دیگری نمیتوانست باشد و در حقیقت چنین دستکاری و ترمیم به پیوندی میمانست که نهال تازه تاب تحمل آنرا نداشت.

آقای دوپور مخبر کمیته‌های قانون اساسی و امور قضائی، در دفاع از طرح پیشنهادی چنین اظهار می‌داشت: «شما موافقت کرده‌اید که در دعوی جنائی هیئت منصفه دخالت نماید. من باجرات و اطمینان کامل توجه شما را باین نکته معطوف میدارم که مسئله دخالت دادن هیئت منصفه در امور جنائی مورد تأیید و حمایت کلیه اعضاء کمیته‌های قانون اساسی و امور قضائی بوده و اعضاء این کمیته‌ها همه در این مسئله متفق القول و یک نظر بوده‌اند که وجود هیئت منصفه با استفاده از دلایل کتبی ناسازگار بوده و در صورت استفاده از این دلایل وجود هیئت منصفه بی معنی و استفاده از آن هیئت غیر ممکن بنظر میرسد، و اگر احیاناً مجلس به قبول چنین نظریه‌ای تن دردهد و وجود هیئت منصفه و دلایل کتبی را تماماً بپذیرد یکسره خط بطلان بمأموریت اصلی و اساسی خود کشیده ضمن ابراز عدم قاطعیت و ضعف خود نشان خواهد داد که با وجود علاقه به استقرار هیئت منصفه در کار خود موفق نبوده است.»

«هنگامیکه یک امری موضوع تحقیق و رسیدگی قضائی قرار می‌گیرد، توجه اصلی مقامات قضائی بایستی به شناخت حقیقت و واقعیت آن معطوف باشد، دستگاه قضائی بایستی تحقیق کند تا بر او مسلم شود که آیا چنین امری اتفاق افتاده است یا خیر و این تنها مسئله مهم و مورد توجه است. و حالاً بینیم بچه وسائلی ممکن است این وقوف و آگاهی حاصل شود؟ این وسایل از دو نوع خارج نیستند یا بایستی قبلاً دلیلی را که قاضی بایستی بوسیله آنها بحقیقت امر دست یابد معلوم و مشخص نمود و قاضی را مکلف کرد که تصمیم خود را بر اساس این دلایل مشخص از پیش ساخته شده استوار نموده و این دلایل را قطعی و مسلم فرض نماید و در اینصورت اعتقاد و ایمان و استنباط شخصی خود را هر چه که باشد در تصمیم و رأی خود مؤثر ندادند و یا اینکه تمام وسایل و امکانات کشف حقیقت را در اختیار قاضی گذارده و بقاضی اجازه داده شود که بر اساس این وسایل و امکانات نظریه خود را اعلام دارد و باین تشخیص و استنباط قاضی تمکین نموده و به آن احترام گذارد.»

«اولین طریقه و وسیله‌ای که توضیح داده شد همان دلایل قانونی هستند و وسیله دوم همان چیزی است که بعنوان دلایل اخلاقی مورد بحث واقع میشود.»

بنابر این من معتقدم که بکار بردن دلایل قانونی به نحوی که توضیح داده شد، روشی فی نفسه بی ارزش و باطل، خطرناک برای متهم و خطرناک برای جامعه است. بی ارزش و باطل در نفس خود، چه آیا این مسخره نیست که قانون قبلاً معین و مشخص کرده باشد که چگونه بایستی عملی را اثبات نمود و حال آنکه قانون کمترین اطلاع و آشنائی از آن نمیتواند داشته باشد، اعمالیکه ترکیب و انواع آنها تا حد بینهایت متغیر و متفاوتند؟ کدام امری است که اثبات آن دلایل خاص خود را نداشته باشد؟ آیا این ممکن است که بتوان حقیقت را در یک فورمول خلاصه نموده و در قالب ضوابط از پیش ساخته شده گنجانده؟ قوی ترین و کارآمدترین ریاضی داناها هم نمیتواند چنین امری را تأیید نماید»

«گفتم که قالب از پیش ساخته شده دلایل قانونی برای جامعه خطرناک است و در اینجا من مجبورم صریحاً اعلام نمایم که یک تظاهر بیهوده و تلاش بی معنای بشر دوستانه که از طرف مخالفین طرح ایراد میشود بهیچوجه موجب انحراف و نگرانی و دلسردی من نخواهد شد. اگر شما فهرستی از دلایل قانونی را تهیه نموده و مقرر بدارید که مثلاً ممکن نیست کسی را محکوم نمود مگر آنکه دو شاهد عینی علیه متهم گواهی داده باشند یا مثلاً دلایل مشابه دیگری علیه او وجود داشته باشد، با این عمل خود بکلیه جنایتکاران یک جواز معافیت از مجازات یا بعبارت دیگر یک نقطه اتکالی مطمئن برای فرار از مجازات داده اید تا این افراد بتوانند اعمال جنایتکارانه خود را بر اساس این نقطه اتکاء محاسبه و اجرا نمایند ..

برای این افراد کافی است که دقت و مراقبت نمایند که دلایل مورد قبول دادگاه علیه آنان و بضرر آنان تهیه و تدارک نشوند، یعنی مثلاً کافی است که این جنایتکاران آدم کشی های خود را بدون شاهد انجام دهند، و بدین ترتیب مطمئن خواهند بود که دادگاه آنها را بی گناه خواهد شناخت. این بخوبی قابل درک است که یک چنین کشوری برای مدت زیادی مأوا و مسکن انسانها نخواهد بود و فرمان جنائی ۱۶۷۰ نیز بخوبی باین حقیقت واقف شده بود، بنابراین ملاحظه میشود که دلایل قانونی واقعاً برای جامعه خطرناکند»

« از طرف دیگر يك چنین دلایل كشف حقیقت برای متهم هم بدبختی آور و خطر ناك است در واقع اگر شما مقرر بدارید كه بتوان باستناد اظهارات دو شاهد كه در مواجهه هم شركت کرده باشند قضاوت نموده و حكم صادر كرد، بدون آنكه این شهود را بشناسیم و بدون آنكه نسبت بصلاحيات این شهود مطالعه‌ای نموده و از صداقت و پاکی و درستکاری آنان اطمینان حاصل نمائیم، شما با این عمل، تنفر آمیزترین و بیرحمانه‌ترین اشتباهات را مرتكب شده‌اید، شما با این عمل خود با زندگانی و شرافت انسانها بازی کرده‌اید، با آنچنان سادگی و سهولتی كه حتی در كمترین امور شخصی يك كار نمی‌بندید. برای محكوم كردن يك انسان، شما باظهارات يك گواه استناد مینمائید و حال آنكه در اغلب اوقات برای كسب يك خبر كه اهمیت هم باو اعتماد و اطمینان نمیکنید»

«يك امر جنائی امری است مثل سایر امور، اگر کسی بیاید و خبری را باطلاع شما برساند و ادعا كند كه خود شاهد عینی این واقعه بوده است، شما هرگز خود را مجبور و مكلف نمی‌بینید كه آنرا باور كنید. اعتقاد و ایمان شما بصحت اظهارات او كاملاً بدرجه پاکی و قابل اعتماد بودن او بستگی داشته و با توجه بدرجه سلامت نفس و پاکی وجدان این شخص است كه نسبت باظهارات چنین فردی مومن و معتقد میشوید»

«اگر این شخص دروغگو، ضعیف‌النفس، بی‌تعمق، متقلب و شیاد باشد در قبول اظهارات او تردید میکنید و بدنبال دلایل دیگری میگردید. حال چگونه ممكن است فقط با این دلیل كه شما در مسند قضاوت نشسته‌اید، و این دلیل كه موضوع مورد اطلاع عبارت از يك امر جنائی است و باین جهت كه چون مسئله عبارت از محكوم كردن يك انسان است كه بایستی اعتقاد كمتری هم نسبت باظهارات این شاهد داشته باشید، شما باظهارات این شخص اعتماد میکنید و حال آنكه میبایستی چنین اظهاراتی بیشتر با نظر تردید و تأمل نگریده شده شوند. این كار بدون تردید كار يك جامعه متمدن نیست و لازم به توضیح نیست كه نتیجه يك چنین دادرسی مبتنی بر گواهی كتبی چه خواهد بود»

«من تصور میکنم قضاتی باشند که با وجود بکار بستن دلایل قانونی و محکوم کردن متهمین بر اساس چنین دلایلی، معیناً دارای وجدان راحتی هستند ولی در مورد من هرگز چنین حالتی وجود نداشته است. اگر قضاات از این طرز قضاوت خود نادم و شرمنده نباشند مسلماً قانونگذار، یعنی کسیکه این طرز عمل وحشیانه و غیر منطقی را پایه گذاری نموده است بایستی این ناراحتی وجدان را احساس نماید، و من شرم دارم که در این باره بیش از این چیزی بگویم» (۱).

**دو پور** در باره عدم امکان سازش و تلفیق آئین دادرسی کتبی و شفاهی نیز مطالبی اظهار داشته و معتقد است که اگر بخواهیم کلیه اظهارات شهود را کتباً دریافت و ثبت نمائیم نتیجه اش طویل کردن بی حد مباحثات و مذاکرات دادگاه خواهد بود و بخصوص روی این مسئله تکیه مینماید که نتیجه قبول رژیم دلایل کتبی مسلماً تجدید حیات دلایل قانونی که اینقدر علیه آن اظهاراتی شده است خواهد بود او در این باره چنین توضیح میدهد: «ولی اگر این فکر درست باشد که بکار بستن دلایل کتبی لزوماً و نتیجتاً موجب تجدید حیات دلایل قانونی خواهد شد همین امر کافی نیست که ثابت کند که نه باید و نه میتوان چنین کاری را کرد؟ و حال آنکه این امر بحد کافی روشن است. وقتی که يك قاضی مامور میشود که بر اساس دلایل کتبی نسبت بوقوع جرمی اتخاذ تصمیم نماید، او بر چه ضوابطی تکیه خواهد کرد در رأی خود را بچه دلایلی متکی خواهد ساخت؟ مسلماً رأی او بر اساس اعتماد بگواهان صادر نخواهد شد و بطریق اولی تصمیم او هم نمیتواند متکی بر اعتقاد و ایمان شخصی خودش باشد، پس بناچار بایستی بر اساس قواعدی که خود تعیین نموده و یا از طرف قانونگذار برای او تهیه شده است رسیدگی نموده و با استفاده از این قواعد نسبت به کشف حقیقت اقدام نماید» و بعد او چنین اضافه میکند: «بنابراین در يك چنین سیستمی آنچه که تحقیق میشود هرگز این نخواهد بود که آیا چنین امری حقیقت داشته است یا خیر، بلکه آنچه که مورد رسیدگی قرار میگیرد این است که آیا چنین چیزی ثابت شده است یا نه»

«بعضی ها اینطور عقیده دارند که بهتر است که از دلایل کتبی و دلایل شفاهی توأماً

استفاده شود، و بدین ترتیب چنین میپندارند که از مزایای هر دو سیستم استفاده خواهد گردید و حال آنکه چنین کاری امکان ندارد . . . . . چه اگر قرار باشد که گواهی بصورت کتبی اخذ گردد هنگامیکه اعضای هیئت منصفه باطابق شور وارد میشوند قاعدتاً اولین کاری را که انجام میدهند مطالعه و بررسی مفاد اظهارات گواهان است، آنان این گواهی‌ها را مطالعه نموده، سبک و سنگین کرده، و مثل قضات محکمه جنائی پاریس آنها را باهم تلفیق میکنند و بدین ترتیب ملاحظه میشود که همانطور که یاد آوری نمودم این افراد هم بجای آنکه هیئت منصفه عالی و شایسته‌ای باشند به قضات معمولی بدی تبدیل میشوند . . . . . و بالاخره برای اینکه مأموریت خود را انجام داده و تکلیف کار را روشن کنند بخود خواهند گفت اگر رای خود را به گواهی‌های کتبی موجود در پرونده متکی نمائیم دیگر هیچ خطری برای ما وجود نخواهد داشت و بعکس در صورتیکه به متن گواهی‌ها توجه ننمائیم ممکن است ما را متهم باعمال غرض و بی‌عدالتی نمایند»

«ملاحظه مینمائید که در اینصورت ما گرفتار چه سیستم بی‌معنی و مسخره و بدبختی آور دلایل قانونی خواهیم شد . . . . . در اینصورت نه تنها تمام فواید و مزایای مذاکرات دادگاه از بین خواهند رفت بلکه اعضای هیئت منصفه هم بایستی تا مدت سه ماه گرد هم جمع شده و گرفتار يك دعوا باشند، چه مسلماً بایستی که یا تمام مذاکرات نوشته شود و یا هیچیک از آنها؛ زیرا يك سند ناقص که قسمت مهمی از آن حذف شده باشد دایمی است که بوسیله متهم جلوی پای قضاوت و عدالت گسترده شده باشد» (۱).

بدین ترتیب دو پور هر گونه تمایل و گرایش به حفظ و نگهداری رژیم سابق دلایل را حتی بصورت ناقص و جزئی مورد انتقاد قرار داده و محکوم مینماید و بهیچ چیزی جز تحول کامل و اساسی رژیم رضایت نمیدهد، بالاخره او در پایان خطابه خود چنین اعلام میدارد: «بعضی‌ها چنین ادعا میکنند که سیستمی را پیدا کرده‌اند که در آن بدون لطمه وارد آوردن به مقام و موقعیت هیئت منصفه و بدون آنکه اقدام به ثبت

مذاکرات دادگاه بشود فقط اظهارات شهود و آنچه که آنان در مواجهه بیان میکنند ثبت خواهد گردید ، سیستمی که عدم امکان قبول و بکار بستنش خیلی بین و روشن است. من منتظر هستم که این سیستم از جانب طرفدارانش معرفی و توجیه گردد. کمیته‌های شما از شما اجازه میخواهند که در صورت اعلام چنین نظریه‌ای این سیستم را مورد بررسی قرار داده و دلایل مخالف خود را اعلام دارند ، در غیر این صورت و چنانچه از عهده رد نظریات پیشنهادی بر نیامدند و در صورتیکه طرح مورد نظر واقعاً متضمن مزایا و محاسنی که بآن نسبت میدهند باشد مسلماً با عجله و شتاب هر چه تمامتر آنرا تصویب خواهند نمود . چه صرفنظر از همه چیز نظر کمیته‌ها این است که با اعتمادی که شما نسبت بآنها ابراز داشته اید و با نظرات همه افراد ملت پاسخ مثبت بدهند . . . . .»

«هم چنین ایراد شده است که در جریان دادرسی گاهی ضرورت ایجاب میکند که گواهی اشخاصی که در حال مرگ و یا در حال مسافرت و از این قبیل هستند نیز اخذ گردد و بنابر این لازم است این گواهی‌ها بصورت کتبی تحصیل گردد ، ولی این ایرادات انتقادات مسلماً از طرف اشخاصی عنوان شده است که با آئین دادرسی جنائی نا آشنا هستند ، چه در غیر این صورت آنها میدانستند که گواهی‌ها هیچوقت نمیتوانسته و نمیتواند علیه یک متهم مسموع واقع شده و بعنوان یک دلیل مخالف پذیرفته شود مگر پس از مواجهه ، بدین ترتیب چگونه ممکن است بی جهت نسبت باستماع گواهی و تحصیل شهادت کسی که نمیتواند بعداً در مواجهه شرکت نماید اقدام نمود ؟» .

بطوریکه در گذشته نیز یادآور شدیم ، تحول اساسی و عمیق دلایل قضائی به سادگی و بدون مخالفتهای کم و بیش جدی و اصولی تحقق نیافت . هر بار که یکی از طرفداران این طرح جدید در جهت موافق سخن میگفت ، در مقابل عده مخالف از رژیم سابق دفاع نموده و از قبول رژیم جدید که پیشنهاد گردیده بود امتناع میکردند و این مخالفین با جدیت و مهارت کامل مزایای یکی و معایب دیگری را با شرح و تفصیل فراوان بیان میداشتند .

حاله بینیم که آقای گوپی (۱). یکی دیگر از مخالفین طرح چه نظریاتی ابراز

داشته است، نامبرده خطاب باعضای مجلس چنین اعلام میدارد: «این خیلی عجیب و غریب است که بخواهند با اعلام يك كفايت مذاكرات محيلا نه، بر افكار و عقايد و نظريات شما غلبه کرده و مهمترين مسئله ای را که در مجلس عنوان شده است بطور ناغافل و ناگهانی حل و فصل نموده و بتصویب برسانند. دیروز شما گفتند که موضوع باندازه کافی بررسی گردیده و همه با آن موافقتند، چه در صورت پذیرفتن گواهی کتبی دیگر استفاده از هیئت منصفه منتفی است و این دو با هم قابل تلفیق نیستند. وجداناً بمن بگوئید، وقتیکه شما تصمیم گرفتید که در مسائل جنائی از هیئت منصفه استفاده شود کداميك از شما این عقیده را داشتید که در این صورت دیگر از تحصیل گواهی بصورت کتبی استفاده نخواهد شد؟...»

«من از شما سؤال میکنم آیا ممکن است متهمی را فقط باستناد دلایل فرضی و تخیلی که از آنها هیچگونه اثری و نشانه ای در پرونده باقی نماند، محاکمه نموده، محکوم کرده و حکم را درباره او اجراء نموده و اعدامش کرد؟ آیا در این صورت ممکن است گواهی را که بخلاف واقع علیه يك بی گناه گواهی داده اند شناخته و مجازات نمود. بنظر من يك رای محکومیت با اعدام همانقدر غیر قابل تقض است که احکام آسمانی که سر نوشت انسانها را تعیین میکنند، احکامی که هم بر خدایان و هم بر انسانها حکومت داشته و حتی *ژو پیترو* (۱) هم مکلف باطاعت از آنها میباشد...»

«آیا از این سیستم گستاخانه و خودسرانه اعتقاد و ایمان قاضی چیزی وحشتناک تر و مهیب تر وجود دارد؟ آیا بنظر شما چیزی متناسب تر و بهتر از این سیستم برای تدارك آدم کشی های قضائی یافت میشود؟ بنظر من سیستم اعتماد بعقیده قاضی بیشتر از اینجهت نفرت انگیز و وحشتناک است که سوء استفاده ها، ستمگریها و بی عدالتی های ناشی از آن هیچوقت قابل تشخیص و جبران نخواهند بود. خانواده ای که به بدبختی مرگبار و نا امیدکننده از دست دادن يك پدر بی گناه دچار شود دیگر نه اعاده حیثیت او امکان خواهد داشت و نه تعقیب و مجازات گواهان کاذب و مقتری که موجب این

---

۱ - Jupiter یا Zeus که نزد رومیها و یونانی های قدیم بعنوان پدر و بزرگ همه

خدایان مورد پرستش بوده است.



فاجعه شده‌اند. و در مورد این هیئت منصفه همان چیز برامی‌توان گفت که درباره پزشکان میگویند: زمین بطور دائم و غیر قابل جبران اشتباهات بزرگ آنان را میپوشاند»  
در اینجا سخنران اختلافات و تفاوت‌های نحوه استفاده از هیئت منصفه در انگلستان و آنچه را که بوسیله طرح پیشنهادی برای فرانسه در نظر گرفته شده است بازگو کرده و ضمن مقایسه آنها چنین اظهار می‌دارد: در انگلستان اتفاق نظر کلیه اعضاء هیئت منصفه برای اعلام يك رای ضرورت دارد و حال آنکه در طرح پیشنهادی کمیته، فقط توافق ده عضو از دوازده عضو کافی دانسته شده است، هم چنین باین نکته توجه می‌دهد که در انگلستان وقتی که قضاات ملاحظه نمایند که رأی هیئت منصفه بدلیل قانونی مستند نمیباشد میتوانند امر بر رسیدگی مجدد در هیئت منصفه دیگری بدهند و بدین ترتیب قضاات میتوانند حتی مکلف هستند به بینند که آیا متهم بر اساس دلایل قانونی محکوم شده است یا نه و این نکته را نیز خاطر نشان می‌سازد که در سیستم پیشنهادی، قضاوت هیئت منصفه بصورت غیر قابل اعتراض و نقض پیش بینی گردیده و بنابراین هر گونه بررسی مجدد نسبت بآن منع شده است.